

مجله علمی - پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان

دوره دوم، شماره بیست و چهارم و بیست و پنجم

بهار و تابستان ۱۳۸۰، صص ۴۷ - ۵۸

بررسی عوامل زبانی تأثیرگذار در پیدایش اختلاف قرائات قرآنی

دکتر محمدرضا حاجی اسماعیلی*

چکیده

دگرخوانی‌های قرآن یا اختلاف قرائات قرآنی مبتنی بر روایتهایی است که قرآن‌پژوهان و دانشمندان علوم قرآنی صحت انتساب آنها را به دوران صدر اسلام و صحابیان نامدار پیامبر اسلام (ص) تأیید نموده‌اند. براساس پژوهش‌های تاریخی خاستگاه این اختلافات، حوزه زبان می‌باشد. از جمله روایتهای موجود که بر این موضوع تأکید می‌ورزد حکایت اختلاف هشام بن حکم و عمر بن خطاب درباره کیفیت تلفظ آیات سوره فرقان است که پس از طرح دعوا نزد پیامبر (ص) آن حضرت هر دو قرائت متفاوت را با عبارت «هكذا أنزلت» تصویب و تأیید نموده‌اند (۵ / ج ۶، ص ۱۸۵). پیامبر اکرم با این گونه واکنشها در مقابل دگرخوانی‌های قرآن، باعث گردیدند تا عسر و حرجهای زبانی و گویشی که در آن زمان بین اعراب رواج داشت مانع از بیگانه شدن نومسلمانان با قرآن نگردد. البته این تساهل و تسامح تا حدی روا و جایز شمرده شده که مخل معنا نبوده و برای ساحت مقدس قرآن خطری نداشته باشد.

*- عضو هیأت علمی گروه الهیات دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان.

این تحقیق در پی آن است که مشخص نماید گویشهای زبانی تأثیرگذار در پیدایش اختلافات لفظی قرآن به سه عامل اصلی: ۱- اشتقاق لغوی ۲- ساختار صرفی ۳- بیان شفاهی و آوایی باز می‌گردد، در این مقاله خواننده با نوع تأثیر این سه عامل در پیدایش و تکوین اختلاف قرائت‌ها آشنا خواهد گردید.

واژه‌های کلیدی

قرآن، قرائت، گویش، زبان، اختلاف، واژه، آوا، وزن

مقدمه

ظهور مکتب اسلام با تجلی قرآن قرین گشت و بزرگترین شاهکار ادبی عربی را برای ساکنان جزیره‌العرب به ارمغان آورد، نضح و گسترش روز افزون اسلام و دلدادگی مسلمانان صدر اول به قرآن و وجود گویشهای مختلفی که پدیدار شدن آن در دل هر زبان امری طبیعی و ناگزیر است، همراه با تصویب قرائت قرآن با این گویشها از جانب پیامبر اکرم (ص) که به نوعی مجوز شرعی برای مشروعیت آنها تلقی می‌گردید، باعث گسترش دامنه اختلاف قرائت‌های قرآنی گردید، البته یکی از ویژگیهای قرآن سود جستن از رایج‌ترین واژگان و گزینش و چینش اصیل‌ترین گویشهای امت عرب بوده که با مطالعه دگرخوانی‌های قرآن می‌توان به فصیح‌ترین آنها که زمانی در سراسر جزیره‌العرب پراکنده بود پی برد، لذا شناخت گویش، تعریف زبان و عوامل تأثیرگذار بر پیدایش و تکوین گویشها همچنین روش تفکیک و بازشناسی گویشها از همدیگر از اهداف این مقاله است.

روش تحقیق

روش تحقیق در مسائل مربوط به حوزه زبان به ویژه زبان قرآن با دستیابی به آثار و اسناد مکتوب و نمادین میسر است زیرا آنچه را که پیشینیان بیان نموده یا به نقل شفاهی معتبر است مانند نقل دگرخوانی‌های مختلف از قرآن یا به نقل مکتوب با ذکر روایتها و یا دستنوشته‌هایی -مخطوطات- از قران‌های قدیمی است که از آن دوران به صورت نمادین برجای مانده است. در این مقاله با توجه به بررسیهای به عمل آمده روش تحقیق اسنادی و کتابخانه‌ای به کار گرفته شده است.

زبان: دستگاه نظام‌یافته‌ای از علایم صوتی است که برای ایجاد ارتباط بین افراد یک جامعه زبانی به کار می‌رود، پس هر زبان مجموعه‌ای از نشانه‌های وضعی است که طبق قوانین ویژه به یکدیگر پیوسته و با هم در ارتباطاند و روی هم‌رفته دستگاه یا نظام منسجم به هم بافته و مرتبطی را تشکیل می‌دهند. (۴ / ص ۱۰۵-۱۰۴) سیوطی در این باره می‌گوید: مجموع صداهایی را که آدمیان مقاصد و مفاهیم خود را به وسیله آن به هم می‌فهمانند زبان گویند (۷ / ج ۱، ص ۷).

گوش: مجموع ویژگیهای زبانی مشترک بین افراد یک ناحیه را گوش نامند. پیدایش گوشهای مختلف در درون هر زبان نیز امری طبیعی و ناگزیر است (۱ / ص ۱۶). مطالعات زبانی، عوامل تأثیرگذار بر پیدایش گوشهای عربی را در جزیره‌العرب مرهون دو عامل اساسی ایجاد قبایل و منازعات قومی برشمرده است.

۱- ایجاد قبایل: پراکنده شدن قبایل گوناگون از یک شعب در سرزمین‌های مختلف و بعضاً دور از هم برای هر قبیله مسائل جدید و تازه‌ای را به وجود می‌آورده که همین پدیده‌های نوظهور موجب می‌گردیده تا فرزندان باقی مانده از نسلهای گذشته به تناوب از زبان اصلی و اصیل خویش به دور افتند و متناسب با شرایط و ویژگیهای اجتماعی خویش به دخل و تصرف در آن اقدام ورزند. این تصرفات زبانی را در جزیره‌العرب به خوبی می‌توان مشاهده نمود.

۲- منازعات قومی: درگیریها و جنگهای مسلحانه قبیله‌ای که به دنبال آن افراد قبایل مختلف به اسارت همدیگر در آمده‌اند یا کوچیدن قبیله‌ای از سرزمینی به سرزمینی دیگر که بعضاً موجب اختلاط و امتزاج قبیله‌ای می‌شده، یکی از عوامل اصلی مهاجرت‌های زبانی تلقی می‌گردد. نتیجه این مهاجرت‌ها دریافت وام‌های زبانی بوده که در نهایت منجر به تولید و تولد گوشهای زبانی می‌گردیده است. با نگرشی بر روند تاریخی تحول زبان در جزیره‌العرب نمونه‌های متعددی از این دست در اختیار پژوهشگر قرار می‌گیرد. مثلاً زمانی که اعراب توانستند بر ملت‌های همجوار خویش غلبه نمایند بر زبان مغلوب تأثیر مستقیم نهادند، ضمن اینکه خود نیز از زبان دیگران تأثیر پذیرفتند. برای نمونه می‌توان به زبان آرامی در عراق و شام و زبان قبطی در مصر و زبان بربری در مغرب و شمال آفریقا و زبان فارسی در ایران اشاره نمود (۱ / ص ۲۱).

بنابر تحقیقات زبان‌شناسان در حوزه زبانی ویژگی‌هایی که موجب می‌گردد گویش‌های مختلف عربی از هم باز شناخته شود را باید در پدیده‌های صوتی، نوع آوا، تلفظ خاص حروف و مصوتها، جست‌وجو نمود. مهمترین این پدیده‌ها عبارت‌اند از:

- ۱- دگرگونی در مخرج پاره‌ای از آواهای حروف.
- ۲- عدم توازن و ناهماهنگ بودن صدای برخی از مصوت‌های کشیده.
- ۳- اختلاف در میزان تأثیرپذیری و تأثیرگذاری حروف همجوار بر یکدیگر و کیفیت‌های گوناگونی که حروف از آن متأثر می‌گردند (۱۱ / ص ۱۰۸).

این فارس نیز که خود از مبرزترین چهره‌های زبان‌شناس عربی است، مبنای اختلاف گویش‌های رایج در این زبان را معلول چندین عامل می‌داند:

۱- اختلاف در بیان حرکت، مانند اختلاف در تلفظ حرکت حرف «نون» ابتدای کلمه «نَسْتَعِين» با فتحه، همان‌گونه که مشهور است و با کسره «نَسْتَعِين». وی به نقل از فراء می‌گوید: ادای «نون» اول این کلمه با حرکت فتحه گویش دو قبیله قریش و اسد و با حرکت کسره گویش قبایل دیگر است.

۲- اختلاف در تحریک یا اسکان حرف مانند اختلافی که در تلفظ جرف «هَاء» کلمه «هُوَ» هنگامی که با «واو» و «فاء» و «ثم» عطف گردد وجود دارد، به طوری که آن را به اسکان «هَاء» و «هُوَ، فَهُوَ، ثُمَّ هُوَ» نیز ادا کرده‌اند.

۳- اختلاف در چگونگی ادای آوای همزه به ویژه هنگامی که دو همزه در مجاورت یکدیگر قرار گرفته باشد که پاره‌ای همزه دوم را به طور ناقص به تسهیل ادا نموده‌اند مانند: «أَنْتَ» یا «أَعْجَمِي».

۴- اختلاف در حذف و اثبات حرف در آخر کلمه مانند «يَسْرِي» و «الدَّاعِ» و یا در اول کلمه مانند: «سَارِعُوا» که در هنگام اثبات «يَسْرِي» و «الدَّاعِي» و «وَسَارِعُوا» ادا می‌گردند.

۵- اختلاف در کیفیت ادای آوای حرف «الف» متمایل به فتحه (فتح) و متمایل به «یاء» (اماله) مانند: «النَّهَارِ» و «النَّارِ» و «مُوسَى» و «الْهُدَى».

۶- اختلاف در کیفیت ادای آوای حرف «لام» به صورت درشت (تفخیم) و یا نازک (ترقیق) مانند: «الصَّلَاةُ» و «الطَّلَاقُ».

۷- اختلاف در ادغام یا اظهار دو حرف همجوار مانند: «إِذْرَيْنِ» و «هَلْ تُوبُ».

- ۸- اختلاف درباره کیفیت وقف بر «تاء» تأنیث آخر کلمه مانند: «أَبَتْ» و «شَجَرَتْ».
- ۹- اختلاف درباره مفرد یا جمع بودن کلمه «یاء» تأنیت و تذکیر آن مانند: «غیابت» و «غیابات» (۷ / ص ۲۵۶-۲۵۵).^(۱)

با توجه به وجود این گونه اختلافات گویشی در قرائت‌های مختلف قرآنی شایسته است به تعریفی که قرآن پژوهان از دانش قرائات به دست داده‌اند پرداخته و دنباله بحث را با ارائه نمونه‌های قرآنی پی گیریم.

قرآن و قرائت: هر دو کلمه مصدر از ماده «قَرَأَ، يَقْرَأُ، قَرَأْنَا» و به معنای «تلی، یتلو» می‌باشند، به طوری که گفته شده: «قَرَأَ، يَقْرَأُ، قَرَأْنَا و قَرَاءَةٌ فَهُوَ قَارِئٌ» و علم قرائات در اصطلاح به دانشی اطلاق می‌گردد که درباره چگونگی ادای واژگان قرآنی و اختلاف آنها با همدیگر و صحت و سقم سندهای قرائتی آنها به بررسی می‌پردازد (۲ / ص ۳). با گذری به دوران تدوین قرائات چنین می‌یابیم که مسلمانان در همه دوران تا اوایل قرن چهارم هجری نسبت به قرائت قاریان بزرگ و پیشوایان قرائت احترام می‌گذارده‌اند. در آن دوران شیوه قرائت ائمه قرائات اجتهادی بوده است، تا زمانی که در قرن چهارم هجری ابوبکر بن مجاهد عطشی بغدادی از دانشمندان و قرآن پژوهان و قاریان بزرگ بر مسند شیخ القرائی تکیه زده و باب اجتهاد به دستور وی مسدود می‌گردد. اوست که قرائت‌های قرآن را به هفت قرائت منحصر نموده و با تألیف کتاب *السبعة فی القراءات* بر تقلید از قرائت فقط هفت نفر از ائمه قرائت تأکید می‌ورزد.

با تحقیق و مطالعه در نوع اختلاف موجود در این قرائتها به وضوح با مسأله تأثیر گویشهای عربی در دگرخوانی‌های قرآن مواجه می‌گردیم. ابوحاتم سحبتانی درباره این گویشها می‌گوید: قرآن هماهنگ با گویش قبایل «هذیل، قریش، تمیم، ازد، ربیع، هوازن، سعدبن بکر» نازل گردیده است و ابوعبید قاسم بن سلام جمعی معتقد است قرآن با هفت گویش نازل گردیده است که پنج گویش آن مربوط به قبیله «عجز» از هوازن شامل قبایل «سعدبن بکر، چشم بن بکر، عمرو بن معاویه، ثقیف» است که اینها همگی از قبایل «هوازن علیا» می‌باشند (۱۱ / ص ۶۷).

درباره این گویشها محققان و زبان‌شناسان عرب بالغ بر چهل نظریه مختلف عنوان کرده‌اند، ولی واقعیت این است که زبان قرآن - زبان عربی - حاوی فصیح‌ترین

گوشها از سراسر جزیره‌العرب است، بنابراین نیم‌نگاهی به قرائتهای رایج و مشهور رهیافتی است تا پژوهشگر را به عوامل اساسی تأثیرگذار در پیدایش این اختلافات رهنمون گردند این عوامل عبارت‌اند از:

۱- قرائاتی که منشأ اختلاف آنها اشتقاق لغوی است.

۲- قرائاتی که منشأ اختلاف آنها ساختار صرفی است.

۳- قرائاتی که منشأ اختلاف آنها بیان شفاهی و آوایی است.

نمونه‌هایی از واژگان قرآنی مورد اختلاف که بر اساس گوشهای مختلف عربی روایت گردیده و از مقبولیت عامه برخوردار هستند با توجه به سه عامل گفته شده عبارت‌اند از:

الف - اختلاف قرائتهایی که منشأ اختلاف در آنها اشتقاق لغوی است

۱- واژه «يَعْكُفُونَ» در آیه شریفه «... فَأَتُوا عَلَى قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلَى أَصْنَامٍ لَهُمْ...» (۱۳۸/۷) را حمزه کوفی با «کاف» مکسور «يَعْكُفُونَ» و نافع و ابن‌کثیر و ابو عمرو و ابن‌عاصم و کسائی با «کاف» مضموم خوانده‌اند.

منشأ اختلاف در قرائت این کلمه تفاوتی است که در وزن فعل مشاهده می‌گردد قرائت حمزه کوفی - با وزن «یفعل» - موافق با گویش اسد می‌باشد. اسد قبیله‌ای است که از نواحی مرکزی جزیره‌العرب به کوفه مهاجرت نموده و در آن منطقه ساکن بوده‌اند و قرائت دیگران - موافق با وزن «یفعل» - موافق با گویش دیگر قبایل نواحی جنوب و مرکزی جزیره‌العرب می‌باشد. این در حالی است که اختلاف در نوع وزن مضارع هیچ تأثیری در معنای واژه ایجاد نموده است، زیرا «عَكَفَ عَلَى الشَّيْءِ» به معنای «أَقَامَ عَلَى الشَّيْءِ» آمده است (۱۲ / ج ۱، ص ۲۵۰).

۲- واژه «فَيَسْحَتُكُمْ» در آیه شریفه «... لَا تَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ كَذِبًا فَيُسْحِتْكُمْ بِعَذَابٍ...» (۶۱/۲۰) را حمزه و کسائی و حفص از عاصم با «یاء» مضموم و «حاء» مکسور و نافع و ابن‌کثیر و ابو عمرو و ابن‌عاصم با «یاء» و «حاء» مفتوح «فَيَسْحِتُكُمْ» خوانده‌اند. منشأ اختلاف در قرائت این کلمه تفاوتی است که در مجرد و مزید بودن فعل ثلاثی مشاهده می‌شود. به طوری که قرائت حمزه و کسائی و حفص از عاصم - بر وزن

«افعل، یفعل» ثلاثی مزید - موافق با گویش قبایل نجد و تمیم است، ولی قرائت دیگران - بر وزن «فعل، یفعل» ثلاثی مجرد - موافق با گویش قبایل دیگر می‌باشد. این در حالی است که اختلاف در نوع وزن هیچ تأثیری در معنای واژه ایجاد ننموده است، زیرا «سَحَّتْ» و «أَسَحَّتْ» هر دو به معنای «به هلاکت افکند» می‌باشد. این نکته را ابو عبیده و محمد بن مثنی و اخفش اوسط نیز تأیید نموده و جملگی بر آن اند که «سَحَّتْ و أَسَحَّتْ» یعنی «سَحَقَتْ و أَهْلَكَتْ» (۱۲ / ج ۲، ص ۱۲۳).

۳- واژه «بِشْرِك» در آیه شریفه «إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِبَيْحِيٍّ مُّصَدِّقًا...» (۳/۳۹) را نافع و ابن‌کثیر و ابو عمرو و ابن‌عامر و عاصم با «یاء» مضموم و «باء» مفتوح و «شین» مشدّد مکسور خوانده‌اند و حمزه و کسائی آن را «بِشْرِك» با «یاء» مفتوح و «باء» ساکن و «شین» مضموم مخفف خوانده‌اند.

منشأ اختلاف در قرائت این کلمه تفاوتی است که در مجرد و مزید بودن فعل ثلاثی مشاهده می‌شود. به طوری که قرائت نافع و ابن‌کثیر و ابو عمرو و ابن‌عامر و عاصم - بر وزن «فعل، یفعل» ثلاثی مزید - موافق با گویش اهالی حجاز و قرائت دیگران - بر وزن «فعل، یفعل» ثلاثی مجرد - موافق با گویش تهامه است. این در حالی است که اختلاف در نوع وزن هیچ تأثیری در معنای واژه ایجاد ننموده است، زیرا هر دو واژه «بشارت» و «تبشیر» دارای معنای یکسان «خبر دادن از کاری که موجب انبساط و گشاده‌رویی گردد» می‌باشد (۱۲ / ص ۱۲۱).

۴- واژه «مُرْجُونَ» در آیه شریفه «... وَ آخِرُونَ مُّرْجُونَ لَأَمْرٍ اللَّهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ...» (۹/۱۰۶) را ابن‌کثیر و ابو عمرو و ابن‌عامر و شعبه از عاصم با افزودن همزه مضمومی قبل از واو «مُرْجِثُونَ» و نافع و حمزه و کسائی و حفص از عاصم بدون همزه مضموم «مُرْجُونَ» خوانده‌اند.

منشأ اختلاف در قرائت این کلمه تفاوتی است که درباره لام‌الفعل آن وجود دارد به طوری که بنابر قرائت ابن‌کثیر و ابو عمرو و ابن‌عامر و شعبه از عاصم این فعل مهموزاللام - مشتق از «ارجا، یرجی» - موافق با گویش تمیم و قیس است و بنابر قرائت دیگران فعل ناقص «یائی» - مشتق از «أرجی، یرجی» - موافق با گویش انصار و قریش است. این در حالی است که اختلاف در ماده حروف اصلی این کلمه هیچ تأثیری در

معنای واژه ایجاد نموده زیرا هر دو واژه به معنای «توبه را به تأخیر انداختن» می‌باشد (۱۲/ ج ۱، ص ۲۸۴).

ب- اختلاف قرائتهایی که منشأ اختلاف در آنها ساختار صرفی است

۱- واژه «الرُّعْبُ» و «رُعْبٌ» معرفه باشد یا نکره مانند آیه شریفه «... سَتَلْقَى فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ بِمَا أَشْرَكُوا بِاللَّهِ...» (۳/۱۵۱) و آیه شریفه «... وَ لَوِ اطَّلَعْتَ عَلَيْهِ لَوَلَّيْتَ مِنْهُمْ فِرَارًا أَوْ لَمِلْتَهُ مِنْهُمْ رُعبًا» (۱۸/۱۸) که نافع و ابن‌کثیر و عاصم و حمزه با «عین» ساکن و ابن‌عامر و کسائی «الرُّعْبُ» و «رُعْبٌ» با «عین» مضموم خوانده‌اند.

منشأ اختلاف در قرائت این کلمه تفاوتی است که در ساختار صرفی آن در وزن مشاهده می‌شود به طوری که بنابر قرائت نافع و ابن‌کثیر و عاصم و حمزه وزن این مصدر «فُعَل» ساکن‌العین و موافق با گویش حجاز است و بنابر قرائت دیگران «فُعَل» مضموم «العین» و موافق با گویش نجد و تهامه است. این در حالی است که اختلاف در ساختار صرفی این کلمه هیچ تأثیری در معنای واژه ایجاد نموده زیرا هر دو واژه به معنای «ترس» می‌باشد (۱۲/ ج ۱، ص ۱۳۸).

۲- واژه «كُرْهًا» در آیه شریفه «وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا...» (۴۶/۱۵) را نافع و ابن‌کثیر و ابوعمرو و ابن‌عامر و عاصم با «راء» ساکن و حمزه و کسائی آن را «كُرْهًا» با «راء» مضموم خوانده‌اند.

منشأ اختلاف در قرائت این کلمه تفاوتی است که در ساختار صرفی آن در وزن مصدری مشاهده می‌گردد، به طوری که بنابر قرائت نافع و ابن‌کثیر و ابوعمرو و ابن‌عامر و عاصم وزن این مصدر «فُعَل» ساکن «العین» و موافق با گویش حجاز است و بنابر قرائت دیگران وزن مصدر «فُعَل» مضموم «العین» و موافق با گویش نجد و تهامه است. این در حالی است که اختلاف در ساختار صرفی این کلمه هیچ تأثیری در معنای واژه ایجاد نموده و هر دو به معنای «مشقت و سختی» می‌باشد (۱۲/ ج ۱، ص ۱۳۸).

۳- واژه «الْوَلَايَةِ» در آیه شریفه «... هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ...» (۱۸/ ۴۴) را نافع و ابن‌کثیر و ابوعمرو و ابن‌عامر و عاصم با «واو» مفتوح و حمزه و کسائی آن را با «واو» مکسور «الْوَلَايَةِ» خوانده‌اند.

منشأ اختلاف در قرائت این کلمه تفاوتی است که در ساختار صرفی آن در وزن مصدری مشاهده می‌گردد، به طوری که بنابر قرائت نافع و ابن کثیر و ابو عمرو و ابن عامر و عاصم وزن این مصدر «فَعَالَة» مفتوح «العین» و موافق با گویش حجاز و بنابر قرائت حمزه و کسائی «فَعَالَة» مکسور «الفاء» موافق با گویش نجد و تهامه است (۱۲ / ج ۱، ص ۱۵). مکی ابن ابی طالب درباره تفاوت این دو کلمه می‌گوید: قاریانی که آن را با «واو» مکسور خوانده آن را با کلماتی شبیه «جباية» و «کتابة» قیاس نموده‌اند و آنان که با «واو» مفتوح خوانده آن را مشتق از مصدر «ولی، یلی» می‌دانند. وی می‌افزاید: برخی از اهل زبان گفته‌اند: «الْوَالِیَة» با «واو» مفتوح به معنای پیروزی و «الْوَالِیَة» با «واو» مکسور به معنای حاکمیت و سرپرستی است (۱۳ / ج ۲، ص ۲۲).

ج - اختلاف قرائتهایی که منشأ اختلاف در آنها بیان شفاهی و آوایی است

۱- تخفیف همزه: حرف همزه دارای سنگین‌ترین آوای عربی است، زیرا مخرج ادای آن نسبت به فضای دهان از دورترین قسمت است. این حرف از ویژگیهای قوی صوتی مانند جهر و شدت نیز برخوردار می‌باشد، لذا برای ادای آن تارهای صوتی مرتعش گردیده و با صدایی متعوع و آوایی کوبنده تلفظ می‌شود (۱۴ / ص ۸۶).

روند آوایی موجود در حرف همزه باعث گردیده تا برخی از قبایل جزیره‌العرب جهت تسریع در محاورات روزانه آن را به سهولت و نرمی ادا کنند. قبایلی که بیش از همه نسبت به تسهیل و تخفیف در ادای همزه شهرت دارند بیشتر در نواحی مرکزی جزیره‌العرب یا شرق آن می‌زیسته‌اند، مانند قبیله تمیم. البته از ابوزید انصاری نقل شده است که اهالی حجاز و هذیل در مکه و مدینه و نیز حرف همزه را بدون نبره و تیزی با سهولت و نرمی ادا می‌کرده‌اند (۸ / ص ۳۴).

ولی با این همه نباید پنداشت که تسهیل همزه منحصر به منطقه خاصی از عربستان باشد، بلکه تخفیف و تسهیل همزه مسأله‌ای است که تقریباً در همه نواحی دیده می‌شود، البته با درجات و اشکال متفاوت. برای مثال قبایل بدوی که به سرعت نطق مشهورند، دقت در ادای همزه را به دلیل اینکه باعث کندی در گفتار می‌باشد عیب سخن دانسته و از آن دوری می‌جسته‌اند، در حالی که قبایل حضری و شهرنشین چنین احساسی

نداشته‌اند، زیرا ایشان آرام و شمرده تکلم نموده و همزه را به‌طور کامل ادا می‌نموده‌اند. اشکال مختلف تخفیف همزه آن طوری که در قرائات مشاهده می‌شود عبارت‌اند از:

الف - نقل حرکت همزه به حرف ماقبل و حذف آن در گفتار: در برخی از روایتهای قرآنی، این روش که موجب حذف آوایی همزه در لفظ است شیوع کامل دارد، مانند روایت بزّی از ابن‌کثیر و قالون از نافع که واژه «قرآن» را بدون همزه بر وزن «قُلان» خوانده‌اند یا روایت ورش از نافع که حرکت همزه را به حرف صحیح و ساکن پیش از آن منتقل و همزه را حذف می‌نماید مانند: «قَدْ فَلَاحٌ» و «مِنْ سَبْرٍ» و «قُلُوجِي» (۶ / ص ۳۵).

ب - ابدال همزه به حرفی دیگر: در برخی از روایتهای قرآنی مانند روایت خلف و خلاد از حمزه کوفی، همزه ساکن پس از حرکات سه‌گانه فتنحه و کسره و ضمه به حروف مدی (ا، و، ی) ابدال گردیده است مانند «الْهُدَى ایتنا» و «الَّذِي اَوْثَمِنَ» و «يَقُول اِيذَن» (۶ / ص ۳۹).

ج - تسهیل همزه: در برخی از قرائتهای مشهور قرآنی هرگاه دو همزه متحرک در همسایگی هم باشند، همزه دومی بدون شدت و نبر و به نرمی ادا می‌شود مانند: «جَاءَ اَحَدِكُمْ» و «اَنْذَرْتَهُمْ» و «هولاء اِنْ» (۶ / ص ۳۱).

۲- ادغام حروف متقارب: از جمله مسائلی که در بیان شفاهی و آوایی حروف تأثیر بسزایی در کندی و تند بودن کلام دارد ادغام یا اظهار حرفی است که در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند. قرابت آوایی موجود بین پاره‌ای از این حروف باعث می‌گردد تا به‌طور ناخودآگاه مجذوب همدیگر گردیده و دارای اختلاط و هم‌آوایی گردند و بارزترین نمونه آن ادغام «نون» ساکن در حروف «ی ر م ل و ن» است که آواشناسان دلیل ادغام را در آنها تقارب دو حرف دانسته و قاریان قرآن نیز بدون اختلاف آنها را ادغام کرده‌اند. ایشان در توضیح ادغام فایده آن را تسریع در کلام و سهولت در ادا دانسته‌اند. ایشان نوع همسایگی حروف را معیار ادغام می‌دانند البته موارد اختلاف قاریان در این موارد بسیار زیاد است. به‌طوری که یکی از مباحث گسترده در علم قرائت بحث ادغام و اظهار حروف است. ابوعمرو دانی در کتاب التیسیر فی القراءات السبع مجموع حرفی که قابلیت ادغام داشته و قاریان ادغام آنها را به اختلاف روایت کرده‌اند در عبارت «سَنَسْتَدُحَّجَّتْكَ بَدَلِ رَضٍ قُثْم» فراهم ساخته است. (۶ / ص ۲۲).

نتیجه

از مجموع گفتار نتیجه می‌گیریم که اختلاف قرائات قرآنی مبتنی بر قرائتهای مختلف نبی اکرم (ص) و بسیاری از قرائاتی است که از صحابه روایت شده است که آنها هم از پیامبر (ص) نقل نموده‌اند و نیز تقریرات و تأییداتی است که از جانب رسول اکرم (ص) نسبت به قرائتهای مسلمانان روا دانسته شده است. همچنین نتیجه می‌گیریم که این تعدد و تنوع در قرائات به منظور تسهیل و توسعه بر امت اسلامی پدید آمده است، امتی که مشمول مرحمت الهی هستند و با عنوان «امت مرحومه» از سایر امتهای ممتازند. دیگر اینکه قرآن در بردارنده فصیح‌ترین گویشها از سراسر جزیره العرب و دارای بهترین و خوش‌آهنگ‌ترین الفاظ است که از همین گویشها به وجود آمده است و به دلیل همین پیوند عمیق و استوار از استیلا و برتری کامل بر زبان عربی برخوردار گردیده است.

پی‌نوشت

۱- آنچه در این ۹ بند به آن اشاره گردید موارد اختلاف بین قراء هفتگانه است، برای مطالعه بیشتر بنگرید به التیسیر فی القراءات السبع از امام ابو عمرو دانی.

منابع

- ۱- ابراهیم انیس. فی اللهجات العربیة، چاپ سوم، مكتبة الانجلو المصریة، قاهره، ۱۹۹۸.
- ۲- ابن‌الجزری، شمس‌الدین محمد. منجد المقرئین، چاپ اول، مكتبة الهلال، بیروت، ۱۹۷۶.
- ۳- ابن‌منظور، ابوالفضل محمدبن مکرم انصاری. لسان العرب، چاپ اول، المطبعة الامیریة بولاق، مصر، ۱۳۰۷هـ.
- ۴- باقری، مه‌ری. مقدمات زبان‌شناسی، چاپ اول، تبریز، انتشارات دانشگاه تبریز، ۱۳۶۷.
- ۵- بخاری، ابو‌عبدالله محمدبن اسماعیل، صحیح البخاری، مطبوعات ضبیح و اولاده، قاهره، بی‌تا.
- ۶- دانی، ابو عمرو عثمان بن سعید. التیسیر فی القراءات السبع، مطبعة الدولة، استانبول، ۱۹۳۰.
- ۷- سیوطی، جلال‌الدین. المزه‌ر فی علوم اللغة و انواعها، تحقیق احمد جادالمولی، چاپ چهارم، دار احیاء الکتب العربیة، قاهره، ۱۹۵۸.

- ٨- عابدین، عبدالمجید. اصول اللهجات العربیة، چاپ اول، مکتبه دارالنهضتہ، چاپ اول، قاهرہ، ١٩٧٤.
- ٩- فضلّی، عبدالهادی. تاریخ قراءات قرآن، ترجمه دکتر سید محمدباقر حجتی، چاپ اول، انتشارات سازمان حج و اوقاف امور خیریه، ١٣٦٦.
- ١٠- قرآن کریم، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، چاپ اول، تهران، انتشارات نیلوفر، ١٣٧٣.
- ١١- محیسن، محمد سالم. المقتبس من اللهجات العربیة، چاپ اول، مکتبه مؤسسه شباب الجامعه، اسکندریه، ١٩٨٦.
- ١٢- محیسن، محمد سالم. المهدب فی القراءات العشر و توجیہها، چاپ اول، مکتبه الکلیات الازهریة، قاهره، ١٩٧٥.
- ١٣- مکی بن ابی طالب، الکشف عن وجوه القراءات السبع، تحقیق محی الدین عبدالرحمان رمضان، چاپ اول، مجمع اللغة العربیة، دمشق، ١٩٧٤.
- ١٤- نصر مکی، نهاية القول المفید فی علم التجوید، مکتبه و مطبعة البابی الحلبي و اولاده، مصر، قاهره، ١٣٤٦ هـ.